



دکتر محمد غفرانی

می‌تواند بهترین الگو برای تربیت صحیح کودک و نوجوان در کانون خانواده باشد چه انجام فرائض مذهبی و دستورات اخلاقی آسمانی از طرف پدر و مادر و بزرگترها خود آئینه تمام‌نمای تربیت نسبت به کودکان و نوجوانان باشد زیرا جگر گوشگان ما در نقش پذیری بمقتضای سن آمادگی کامل دارند و بر

تحقیقات روانشناسان و مربیان و کارشناسان تعلیم و تربیت همه به این حقیقت پی برده‌اند که خانه در تکوین شخصیت انسان و رفتار و کردارش از اهمیتی فوق‌العاده برخوردار است، دامن مادر و توجه و عنایت پدر به کودک زیر بنای تربیت و رشد شخصیت وی را تشکیل می‌دهد، لذا تربیت دینی

همین مبنا شارع مقدس اسلام در حسن تربیت و پرورش سالم کودکان، پدران و مادران را مخاطب قرار داده می‌فرماید: «فرزندان خود را نیکو تربیت کنید» (۱) و این دستور جامع و شامل حضرت ختمی مرتبت بیانگر اهمیت نقش کانون خانواده در سازندگی شخصیت کودک است که باید سعی شود نوجوان پیش‌از رسیدن به مرحله بلوغ که از مراحل خطرناک سنین او است از جهت دریافت نهادهای تربیت اسلامی و میل به کسب فضائل و خصال پسندیده انسانی آمادگی کامل پیدا کرده باشد تا بتواند از پیچ و خم راه دوران نوجوانی سلامت گام بیرون گذارد و اینجا است که نقش دین در ساختن روحیه نوجوان کاملاً مشهود و متبلور میگردد زیرا صفحه دل کودک چون آئینه صاف و از تیرگی و کدوری عاری که منعکس کننده فعل و انفعالات روحی بزرگترهای خانواده است پس رسوخ ایمان و اعتقاد به اصول و مبانی کیش مقدس اسلام با حرکت تلقائی در تار و پود نوجوان کامیابی و نیکبختی وی را در دوران زندگی تامین می‌کند و هر چه سن بالا برود بینش و درکش نسبت به مسائل زندگی بیشتر می‌گردد و با تدبیر و تفکر و درون بینی به تجزیه و تحلیل عقائد مذهبی می‌پردازد و در این مرحله احساس خلاء و سرگردانی نمیکند زیرا ایمان تنها داروی شفابخش دردها و یگانه عامل از میان بردن موانع و حل معضلات

روانی و مشکلات و عوارض ناسازگار زندگی است و از اینجهت ملاحظه می‌نمائیم که کتاب آسمانی قرآن کریم به اهل ایمان که موجب و موجد آرامش روحی انسان است اشاره نموده میگوید: «الابدکرا لله تصمئن القلوب» (۲) یاد خدا دلها را آرامش می‌بخشد - و عملاً ثابت شده است کودکی که در پرتو تعالیم دینی پرورش یابد همانگونه که یادآور شدیم از بسیاری از لغزشها و انحرافات اخلاقی در امان خواهد بود. و یک نیروی بازدارنده در وی بوجود می‌آید که می‌تواند در برابر خواهش‌های نفسانی و خواسته‌های زیانبخش از خود مقاومت نشان دهد و در برابر تمایلات نفس اماره که انسان را بزشتی و ناهنجاری و فساد می‌خواند تسلیم شود (۳) و بر همین اساس تعلیمات اسلامی در زمینه تربیت و اخلاق استوار می‌باشد و از جمله تحقیقات و تتبعاتی که دانشمندان مسلمان درباره تربیت کودک بعمل آورده‌اند کتاب «احیاء علوم الدین» نوشته حجة الاسلام امام غزالی است وی در این کتاب فصلی را بربیت کودک (ریاض الصبیان) اختصاص داده و در آن چنین گوید: کودک امانتی است نزد پدر و مادر و دل او گوهری است نفیس و شفاف... و برای صورت‌پذیری هر چیز قابلیت و آمادگی دارد و بهر جهت که توجیه شود گرایش می‌یابد، چنانچه او را به کار نیک سوق دهند بر همان خصلت نیک

رشد و پرورش می‌یابد و در دو جهان رستگار و کامیاب می‌گردد و چون با مرحله تمیز نهاد باید که او را در انجام فرائض مذهبی تشویق و ترغیب نمایند و چنانچه بر این نظر شد یافت در مرحله بلوغ اجرای دستورات آسمانی برایش امری مهم و ضروری و سودمند خواهد افتاد و در کردار و رفتارش متحلی و نمایان خواهد گشت و این دستورات بگونه نقش برسنگ بر صفحه دلش نقش خواهد بست ولی هرگاه کودک برخلاف این روش بزرگ شود و به لهو و لعب و بی ادبی و زاز خواهی و فخر فروشی خوی و عادت کند دلش از پذیرفتن حق در همه ابعاد آن سرباز زند چون خاک خشک که بخواهند از آن بدون آب دیوار بنا کنند . (۴) رسول خدا (ص) فرمود: «کفی المرء اثما ان یضیع من یقوته» یعنی شخص را گناه همان بس که درباره افراد تحت تکفل خود اهمال و سستی روا دارد، بدیهی است که یکی از موارد اهمال عدم توجه به تربیت و عدم رسیدگی بوضع مالی آنان است و خداوند متعال حضرت اسماعیل علیه السلام را بحکم اینکه افراد خانواده خود را بانجام فرائض دینی می‌خوانده است مورد ستایش قرار داده می‌فرماید: «وکان یامر اهله بالصلاة والزکوة وکان عند ربه مرضیا» (۵) یعنی اسماعیل فرزندان و افراد خانواده‌اش را به گزاردن نماز و دادن زکوة فرمان می‌داد

و نزد خداوندش مرضی و ستوده است . و در این مورد آیات بسیار دیگر آمده است که همه به اهمیت خانواده و تربیت و حسن سلوک افراد آن دلالت دارد و از آنجمله است آیه شریفه: «والذین یقولون: ربنا هبلنا من از واجنا و ذریاتنا قره اعین واجعلنا للمتقین اماما اولئک یحزون الفرفه بما صبر و اویلقون فیها تحیه و سلاما» (۶) یعنی مردمی که می‌گویند: پروردگارا همسران و فرزندان ما ارزانی بخش که مایه آبرو و سرافرازی ما شوند و ما را پیشوای پارسایان گردان . اینان را پاداش بهشت است که شکیبائی پیشه کردند و در بهشت درود و خوش‌آمد دریافت می‌دارند .

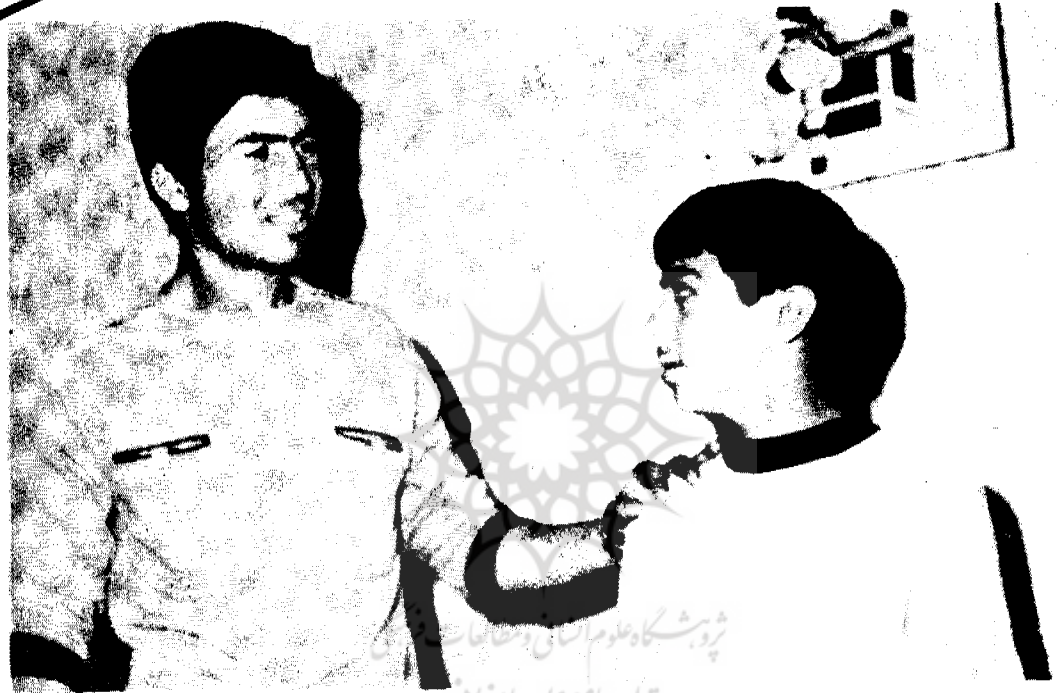
در حقیقت اهتمام اسلام به ایجاد محیطی مناسب برای تربیت کودک در خانواده از نخستین مراحل زندگی کودک آغاز می‌شود. و این عنایت و توجه به تربیت کودک از مسئله تشکیل خانواده که پایه و اساس جامعه یعنی خانواده بزرگ سرچشمه می‌گیرد چه خانواده در اسلام هسته مرکزی جامعه بشمار می‌آید و برای افراد خانواده حقوقی استوار تأمین کرده است که در نتیجه پدید آمدن جامعه نیرومند و سالم و سعادت‌مند رانگفل مینماید، همانگونه که می‌دانیم کانون خانواده از دو رکن تشکیل می‌گردد یکی شوهر و دیگری همسر و این دو فرد بمنزله خاکی هستند که درخت

خانواده در دامن آن رشد و نمو می نماید بدیهی است که بارورگشتن این درخت بستگی به نوع خاک و کیفیت ترکیب آن دارد و خداوند در رابطه پدر و مادر با فرزندان در جهت پرورش آنان میفرماید: «والبلد الطیب یخرج نباته باذن ربه، والذی خبث لا یخرج الا نکدا» (۷) یعنی سرزمین بارور و حاصلخیز گیاهش بفرمان خدا می روید، و آن زمینی که بایر و بی حاصل است جز گیاه بیژمرده ثمری نمی دهد. و از این جهت است که اسلام برای تشکیل خانواده بر اساس متین و استوار عنایت و توجهی خاص دارد، رسول اکرم (ص): «تخیروا النطفکم فانکحوا الاکفاء و اتکحوا الیهم» یعنی برای همسرگزینی کفو وهم سخنی را رعایت کنید تا همسران شایسته بنکاح خود درآورده و نیز برای دیگران همسران شایسته باشید البته منظور پیغمبر اکرم (ص) از کلمه «کفو» در درجه نخست بر خورداری از ایمان است چنانکه این مفهوم از لسان احادیث مروی از ائمه اطهار علیهم السلام بویژه رهبر مکتب تشیع ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام بصراحت مستفاد می گردد.

و از پیغمبر اکرم نیز در مورد برگزیدن همسر از نظر اهمیت نقش مادر در تربیت فرزند میفرماید: «فاظفر بذات الدین» (۸) سعی کن که بر زنی پاکدامن و متدین دست یابی و از سوی دیگر احادیث مروی از پیغمبر

و ائمه هده در مورد ازدواج و زناشویی نال براین است که نباید زیبایی و جمال زن تنها موجب ازدواج گردد بویژه اگر آن زن در محیط خانواده ناباب پرورش یافته باشد، حضرت ختمی مرتبت خطاب به صحابه کرام نموده میفرماید: «ایاکم و خضراء الدمن» از حضرتش پرسیدند مقصود از «خضراء الدمن» چیست رسول الله فرمود دختر زیبایی که در محیط نامناسب پرورش یافته باشد. طبیعی است که آنچه درباره زن از دیدگاه اسلام در امر همسرگزینی صادق است در مورد مرد نیز صادق می باشد و از این جهت می بینیم که اسلام به پدر دختر یا ولی امرش توصیه می نماید که برای وی همسری گزیند که از دین و اخلاق سهم وافر گرفته باشد، و بر همین مبنای فضیلت و عفت و پاکدامنی است که رسول گرامی مسلمانان را در امر ازدواج به تقوی و پرهیزکاری توصیه مینماید و از گرایش به مال و مکننت و جاه و منال بر حذر می دارد و در این مورد چنین فرموده است: «اذا اجاءکم من ترضون دینه و خلقه فزوجه، والا تفعلوا تکن فتنه فی الارض و فساد کبیر» (۸) یعنی اگر کسی برای خواستگاری دختر شما آمد و از اخلاق و دین او ابراز خشنودی کردید دخترتان را به همسری وی درآورید و اگر چنین نکنید در زمین، فتنه و فساد و تباهی بپا شود. بدین-

بقیه در صفحه ۴۷



کند این انضباط امروز در دستور صحبت ما نیست. ولی معلمین و مربیان و کسانی که بنوعی در خدمت جوانان ما هستند تابع مقررات و نظام اداری آموزش هستند. در اینجا انضباط باین ترتیب مطرح است که آیا دستوری را که مافوق داده است اجرا شد یا نشد. تمرد و عدم اجرای دستور مافوق یک بی انضباطی محسوب

انضباط چیست؟ انضباط رعایت نظم و تبعیت از دستور مافوق است. در ارتش اطاعت از مافوق در جمله (انضباط روح ارتش است) مطرح می باشد. و هیچ مادونی حق ندارد در او امر مافوق خود شروع به تحقیق و تفحص کند که آیا این امر با قانون منطبق است یا خیر و از او عذری مسموع نیست و او باید فقط اطاعت

خشن و فراد از خانه

میشود که در دادگاه انضباطی اداری قابل محاکمه و مجازات است. در این زمینه ما که عضو اداره‌ای هستیم تا چه حد می‌توانیم از دستور مافوق اطاعت کنیم شاید برخلاف مقررات اداری باشد یک بحث ظریفی وجود دارد و آن بحث این است که در اینگونه موارد بمافوق کتبا " گزارش میشود که دستوری که داده شد خلاف قانون است در ثانی اگر مقام مافوق مسئولیت را قبول می‌کرد از ما سلب مسئولیت می‌شد. البته این قانون سال ۱۳۴۵ بود که در سال ۱۳۵۲ تغییر کرد باین معنی که کارمند نمیتواند دستور مافوق را اگر خلاف مقررات اداری باشد اجرا کند و لولاً آنکه آن آمر مسئولیت را پذیرفته باشد. مقام دستور دهنده مسبب، و عضو اجراء کننده مباشر است و هر دو مجازات

میشوند. این بحث جالبی است که اگر در جلسه کارمندان اداری بودیم مطرح و مذاکره می‌کردیم. ولی مسئله انضباط از نظر مربیان و اولیاء محترم باین شکل نیست و غرض از انضباط در بحث امروز انضباط فرزندان ما است میخواهیم فرزندان ما منضبط باشند و بنظم و ترتیب عادت کنند و بی انضباطی را از آنان نپذیریم. مسئله بی انضباطی از نظر جرم شناسان مسئله‌ای

حاد و خطرناک است فرزندی که انضباط را در خانواده خود نپذیرفت مسلماً " انضباط شدیدتر و مشکل‌تر و گاهی بی رحمانه را در خانواده بزرگتر نخواهد پذیرفت و یک انسان یاغی و عصیان‌گر خواهد شد و این خانواده است که او را عصیان‌گر می‌سازد و این خانواده است که او را به بی انضباطی خویدیر میکند و او را بطرف بی انضباطی می‌کشانند. اینک در مورد اینکه خانواده بچندگونه موجب بی انضباطی هست و چگونه خانواده‌ها ایجاد بی انضباطی میکنند

والدین نمیدانند که بای تفاوتی و بی اعتنائی نسبت بانضباط چه سرنوشت شومی برای فرزندان خود تنظیم میکنند مخصوصا در مورد اولین فرزند خود دلشان میلیزد و آنها را الوس و نر بار می‌آورند و این فرزندان وقتی هم که با اجتماع وارد میشوند آنرا بارمغان با خود میبرند . کاهلی و مسامحه در انضباط بر اثر ضعف بدنی یا قوای عقلانی یا اخلاقی والدین مورد دیگری است که گریبانگیر والدینی که در سنین بالا فرزند دار شده اند میشود و پیدا است که اینگونه والدین دیگر آن دقت و حوصله و آن نظم و ترتیب را ندارند و یا خود از نظر عقلی ضعیفند و تعلیم فرزند با این بی بند و باری والدین جور در نمی‌آید . سومین مسئله که وحشتناک است اختلاف نظر والدین در باره تربیت فرزند است . پدر سختگیر باشد و مادر عاقلی و گذشت داشته باشد و بر سر تربیت بچه اختلاف بین پدر مادر بوجود بیاید و در این صورت از یکی فرار کرده بدیگری رو می‌آورد و یک درس بدآموزی علاوه بر بی انضباطی خواهد آموخت . اگر مادر بچه را الوس کرده باشد بچه سعی می‌کند در لوای مادر باشد و برای آنکه رشوه‌ای ب مادر داده باشد گاهی هم برای او جاسوسی میکند و باین ترتیب جنگ داخلی را علیه پدر و مادر دامن میزند .

چهارمی - خشکی بی اندازه در امر انضباط است حتی کودکان و نوجوانان در

مدارس باید درک کنند که چرا باید منضبط باشند .

مثال ساده‌ای می‌زنم . من در کلاسی درس میدادم که درب ورودی در بالای کلاس قرار داشت و کسی که وارد میشد باید طول اطاق را می‌پیمود تا در انتهای کلاس جایی برای نشستن پیدا کند . دانشجوئی یکروز دیر آمد و وقتی که وارد شد تا موقعیکه جایی بنشیند حدود ۲ دقیقه وقت گرفت و ۲ دقیقه هم وقت گرفت تا من نظام فکری کسسته دانشجویان را ببینم و ۴ دقیقه هم وقت تلف شد . بعد از اتمام درس کلاس بآن دانشجو گفتم ظاهرا " در ۴ دقیقه مسئله‌ای پیش نمی‌آید ولی توجه بکن که ۵۰ نفر دانشجو هستند که رویهم ۲۰۰ دقیقه وقت آنان تلف شد برای آنکه شما عادت بنظم پیدا نکردید .

در اسفندماه گذشته یکی از دوستان در مورد انضباط آزاد یا (دیسیپلین لیبرال) برای من یک مثالی داشت البته این مثال در زمینه دیگری پیش آمد ولی من مناسب میدانم . پدران و مادران ما یاروی خودخواهی یاروی خشکی و جمود فکری حاضر نیستند که بنشینند و با بچه‌ها گفت و شنود داشته باشند و برای شان روشن کنند که اگر چیزی برای آنها ماضیقه میشود برای مصلحت خود او است در تأیید این مطلب دوستم گفت که من این مورد را بکار بستم مسئله این بود که پسر ۱۶ ساله‌ام

آمد سر جیب من که کلید اتومبیل را بردارد و از اتومبیل برای سواری استفاده کند من در این اثنا رسیدم ولی باو پرخاش نکردم و او را تنبیه هم نکردم بلکه باو گفتم مقابل من بنشیند و گفتم کلید اتومبیل و خود اتومبیل در اختیار تو است ولی حساب کن که من و مادر تو مورد علاقه توهستیم و ۲ برادرتو هم تحت حمایت ما هستند ما دو نفر کار میکنیم که شما ها و ما در جمع خانواده راحت زندگی کنیم . میتوان یک درسدا احتمال بدهی که چون تمرین رانندگی نداری و گواهینامه رانندگی نداری و مجاز نیستی رانندگی کنی رفتی و اتومبیل را سوار شدی و تصادف شد در آن صورت که تصادف کردی و کسی را کشتی من و تو را خواهند گرفت . مسئله گرفتن ترا مطرح نمی کنم فقط گرفتن خودم را مطرح می کنم اگر بگویم تو بدون اطلاع و اجازه من کلید اتومبیل را گرفتی و رفتی متهم هستم که مسامحه کارم و درکارهایم دقت ندارم و در هر حال بسادگی از من نخواهند گذشت و اگر حقیقت را بگویم که با اطلاع و اجازه من این کار را کردی آنوقت بعنوان معاونت در قتل زندان خواهی شد و در آن صورت مادر و دو برادرتو آسایش خود را از دست خواهند داد .

حالا بیا مسئله را سنگین و سبک کرده و حلایمی کنیم این لذتی را که تو ۲ سال دیگر و در ۱۸ سالگی میتوانی بآن بررسی یعنی در آن سن قانونی تمرین رانندگی می کنی و امتحان

می دهی و تصدیق رانندگی می گیری و سپس با خیال راحت از رانندگی لذت میبری در مقابل این ریسکی که حالا میخواهی بکنی که احتمال حادثه و گرفتاری در آن زیاد است کدام بهتر و مفید تر است یک عمر پدر گوشه زندان و مادر و برادرها در بدر و ناراحت در مقابل چند دقیقه یا ساعتی لذت رانندگی حالای تو کدام ترجیح دارد حالا اگر میخواهی این کلید اتومبیل را بردار و ببر . پسر من متأثر شد و صورت مرا بوسید و تمکین کرد این نمونه انضباط خوب است یعنی وقتی که فرزند یا هر نوجوان و جوانی را که از کاری منع می کنیم باید روشنش کنیم که مخاطرات اجرای آن کار چیست . پس بیاد ما باشد (دیسیپلین لبرال) یعنی امر ونهی که در مدرسه و خانه بچه ها می کنیم باید بچه موء من بشود و بفلسفه آن امر و نهی پی ببرد خیلی بهتر است و خودش دیگر آن کار را نخواهد کرد بچه ها مثلا " کبریت بازی میکنند و آنرا آتش میزنند که مخاطراتی دارد و چقدر وحشتناک است که بچه تنها باشد و با این بازی آتش برپا شود و آتش سوزی بوجود آید . متأسفانه بچه ها شوقی دارند که آتش بازی کنند و آتش افروزی کنند در اینجا باید مخاطرات اینکار را به بچه تفهیم کرد و بطریقی باو نشان داد ولی اگر فقط به تنبیه او مبادرت کنیم گرفتاری هائی پیدا خواهد شد که شرح می دهیم .

پنجمین عامل در بی انضباطی بچه ها دوری از والدین است پدر و مادری بسفر میروند

یا بماموریت یا زیارت و بچه را بمادر بزرگ و خاله و عمه می سپارند ولی هیچکدام آنها جای مادر و پدر را نمیتوانند بگیرند و مطمئناً نمیگیرند البته بچه یتیم مسئله دیگریست یعنی بچه‌ای پدر و مادر داشته باشد و سایه‌اش بالاسر او نباشد مسلماً "بی انضباط بار خواهد آمد .

اینها انواع مسائلی بود که موجب بوجود آمدن بی انضباطی در بچه‌ها میشوند . یک نفر جرم شناس چگونه بمسئله بی انضباطی نگاه میکند بی انضباطی از دید ما یک عامل جرم‌زا است و مولد جرم است . در اروپا تحقیق با کنترل صورت نگرفته است . باین معنی که خواستند اثر بی انضباطی را در جرم توجیه کنند بزندان‌های کودکان رفتند به دارالتأدیب‌ها و کانونهای اصلاح و تربیت و بوضع تحصیلی و خانوادگی آنها مراجعه کردند معلوم شد که در خانه و یا در مدرسه بی انضباط بودند اینکار از نظر جرم شناسی کافی نیست زیرا باین سؤال جواب نمیدهد چون کودکانی در مدرسه یا در خانواده بی انضباط بودند ولی تبهکار نشدند در باره آنهائی که تبهکار نشده‌اند تحقیقی داریم یا خیر . این تحقیق گران تمام میشود و خرج دارد .

در آمریکا این تحقیق شده است یک زن و یک مرد بنام گلوک‌ها یعنی خانم و آقای گلوک که استادان دانشگاه هستند که در این دانشگاه یک گروه ۲۱ نفری روی ۵۰۰ نوجوان

بزهکار که سوابق محکومیت پیدا کردند خواستند روی آنها تحقیق کنند که البته این می‌شود مانند تحقیق انگلیسی و فرانسوی و غیره ضرورت داشت با ۵۰۰ نوجوانی که در همان اوضاع و احوال بوده‌اند و مرتکب بزه نشده‌اند مقایسه بشوند ۵۰۰ بزهکار نوجوان را براحتی میشود در دارالتأدیبها پیدا کرد اما پیدا کردن این عده که بزهکار نباشند کار مشکلی بود .

برای آنکه معلوم شود اینها بزه مرتکب شدند یا نه درباره یکعده ۷۰۰ نفری از دادگاه سؤال میشد و دادگاه اعلام می‌کرد که از این عده از طرف پدر و مادرشان شکایتی نشده‌است . برای شما دردناک‌است که بدانید در آمریکا پدر یا مادر از فرزندشان بدادگاه شکایت می‌کنند که فرزندمان بی انضباط است خوشبختانه ما هنوز در کشورمان باین درد گرفتار نشده‌ایم عکس آن در اینجا هست یعنی اگر از فرزندمان بدادگاه شکایت بکنند ما پیراهن پاره می‌کنیم که فرزندمان بی‌گناه‌است و حتماً همبازی او تقصیر دارد و از این قبیل .

البته این بد نیست زیرا ما مردمانی عاطفی بوده و بفرزندمان علاقه داریم لذا علاوه بر آنکه خودمان شکایت نمی‌کنیم بلکه حاضر نیستیم دیگران هم از فرزندمان شکایت کنند . در هر حال وقتیکه در مورد آن ۷۰۰ نوجوان دادگاه اعلام کرد که سوابقی ندارند دیدند کافی نیست بپلیس مراجعه کردند چون بعضی از دعوای آنها که بپلیس کشیده شد بپلیس التیام

میدهد و نمی‌گذارد کار بمحکمه بکشد بسوابق
مراجعه شد معلوم شد ۶۰۰ نفر شان شکایاتی
نداشتند که پلیس مداخله کند سپس بمدارس
مربوطه رفتند و از رئیس و ناظم و معلم در مورد
وضع این ۶۰۰ نوجوان پرسیدند که آیا بچه
دردوران تحصیلی چه وضعی داشت بانضباط
بود و بقانون احترام می‌گذاشت یا خیر و به
تکالیفش رسیدگی می‌کرد یا نه. در آمریکا
مددکاران اجتماعی بخانواده‌ها کمک می‌کنند
و در ایران هم بتدریج متداول خواهد شد
مددکاران با آنها مصاحبه و مذاکره می‌کنند و
مشکلات آنان را حل می‌کنند و در نتیجه بوضع
آنان آشنائی پیدا می‌کنند. چون این ۶۰۰-
۷۰۰ نفر همه فرزندان کارگران بستن یکی از
محلات صنعتی ماساچوست بودند خلاصه پس
از کسب اطلاع از معتمدان محلی و غیره ۵۰۰
نفر بین این جوانان انتخاب شدند که ناکرده
بزه بودند. این ۵۰۰ ناکرده بزه را با ۵۰۰
بزهکار جفت جفت مقایسه می‌کنند در انتخاب
جفت سن مساوی و هوش مساوی رعایت شد و
تعداد افراد خانواده هر دو مساوی انتخاب شدند
یعنی اگر یکی دارای خانواده ۶ نفری بود جفت
او نیز از خانواده‌ای انتخاب شد که ۶ نفر بودند
اگر بزه ناکرده مهاجر بود بزهکار هم مهاجر
انتخاب شد. با این ظرافت این تحقیق ۱۱ سال
بطول انجامید دهها مسئله را مورد مطالعه
قرار دادند از جمله تأثیر انضباط را مابین
بزهکاران و بزه ناکرده بررسی کردند در نتیجه

معلوم شد آنتهایی که در خانواده دور از علاقه
بانضباط بزرگ شدند تعداد خانواده آنان در
حدود ۷ مرتبه بیشتر از تعداد خانواده‌هایی
بودند که علاقه بانضباط داشتند یعنی از یک
عده ۱۰۰ نفری از خانواده بزهکار ۷۰ نفر
بی‌انضباط بودند ولی در خانواده ناکرده بزه
بجای ۷۰ نفره ۱۰ نفر بی‌انضباط بودند. تعداد
بی‌انضباطی در آینده کودکان ۷ مرتبه اثروخیم
و منجر بجرم داشته است.

مسئله انضباط کودک که گفتم باید تابع
دیسپلین لیبرال باشد و کودک بفهمد که چرا
باید اطاعت بکند دونکنه را باید گفت.

اولاً کودکانیکه هیچگونه مقاومتی ندارند
با اصطلاح ما مردم بچه مامانی داریم بچه
محبوب و خجالتی داریم که هرگز پیش ما
نمی‌آید همیشه بدرس و مشق خود مشغول است
من سفارش می‌کنم اگر پدر یا مادری هستید
که یک بچه باین خصوصیات دارید او را بیک
روانشناس نشان بدهید زیرا این کودک مریض
است.

بگذارید تعریفی بکنم. من خانه‌ام را
عوض کردم خانه سابق که بودیم دیوار بدیوار
منزلمان مدرسه راهنمایی بود زنگ تفریح که
می‌زدند جیغها و فریاد شنیده می‌شد و خانم
ناراحت می‌شد و تصمیم می‌گرفت که نزد رئیس
مدرسه برود و گله بکند که ماهم سایه شما هستیم
چه گناهی کردیم که باید مغزمان داغان شود
باو می‌گفتم خانم نباید این کار را بکنی زیرا

این علامت سلامت بجهاست و بجه بایدجینج
بزند و هرچه دارد بیرون بریزد و گرنه این
سیاست استعمارست که همیشه توی سرما زدند
که صدایت درنیاید. از انضباط لیبرال این
انتظار را دارند که بجه بتواند حرف بزند و
استدلال بکند و بایستد و بگوید چرا آقای معلم چرا
خانم معلم چرا بابا چرا ماما بجه دلیل.

باید بجه روداد که حرف خود را بزند
اگر او حالت اختناق پیدا کند بدرد جامعه ما
نمیخورد و بدرد جامعه عقب افتاده میخورد
که توی سرش بزنند و صدایش درنیاید.

این سیستم انضباطی هرگز مطلوب مردان
وطن دوست و مردانی که میخواهند فرزندان نشان
آینده ساز باشند و در مقابل تعدیات بایستند
زور را گوش نکنند و قدرت بی معنی را تحمل
نکنند این دو سیستم باید یکدیگر جور در نیاید.
روانشناسان می گویند فراگیری یک وسیله ای
می خواهد این وسیله مضاعف است پاداش و
تنبیه.

من پاداش را برای انضباط موافق نیستم
و تنبیه برای انضباط را هم من موافق نیستم
زیرا اگر بجه بگوئید اگر فلان کار را بکنی من
فلان چیز را برایت می خرم بجه را رشوه خوار
بار می آوری و نیز اگر برای انضباط بجه را
تنبیه هم کردید فاتحه او امر و نواهی بعدی
خودتان را باید بخوانید.

من سخن را محدود می کنم تا تأثیر تنبیه
را برای ایجاد روحیه انضباط باهم بررسی کنیم.

همه ما تجربه داریم البته من با ۲۷ سال سابقه
کار در دانشگاه شاید از همه شما با تجربه تر
باشم ولی من این نتایج را روی تجربه فرزندان
و در محیط کار خودم بدست آوردم که محبت
مؤثرتر از تنبیه است در صورتیکه بشکل پاداش
نباشد. با محبت میتوانیم وجود کودک را تسخیر
کنیم با محبت کودک هیپنوتیزم می شود و خود
را در بست در اختیار ما می گذارد در آنجا هم
باید با او گفت و شنود داشته باشیم. تنبیه
موجب می شود که کودک نوجوان از ارتکاب
تقصیر احساس ندامت نکند زیرا پیش خود فکر
میکند من که بد کردم و تنبیه هم شدم دیگر
چرا از کرده خود ناراحت باشم من بسزای خود
رسیدم.

این احساس ندامت نکردن اثر آن تنبیه
است. و علاوه عیب دیگری هم دارد و این
آنست که ترس از تنبیه اثرش از خود تنبیه
شدیدتر است. همانقدر بجه از پدر و مادر
حساب می برد نه اینکه او را تنبیه کردد بلکه
مبادا مورد بی مهری قرار بگیرد و پدر بگوید
من ناراحت شدم و سخت آزرده خاطر شدم
این اثرش بیشتر است. ولی اگر زیر گوش بجه
زدید کار تمام است بجه ای که تنبیه شد حساب
می کند که کفاره گناه خود را پرداخته است و
آزاد است و میتواند براحتی دست بتکرار خطا
بزند که در حقوق میگویند تکرار جرم، جرم
شناسان می گویند هیچ انسانی نیست، که خطا
نکند و هیچ انسانی نیست که مرتکب بزه نشود

و بزهکاران اتفاقی برای جامعه خطر ندارند و لی کسیکه دست‌بنگزار خطا میزند برای جامعه فوق‌العاده خطرناک است. این کودک که تنبیه شد و خطای خود را تکرار میکند و میگوید مهم نیست کتکم میزنند یا شلاقم میزنند این وجدان اخلاقی را از دست میدهد و برای ارزش‌های اجتماعی دیگر ارزش قائل نیست و خیلی سهل‌انگار خواهد شد.

در کتاب روانشناسی جنائی دکتر سیاسی یک صفحه‌ای ترجمه از یک روانشناس اسپانیولی دارد و این روانشناس اسپانیولی جرم‌شناس هم هست بنام میرا لویس که آثار زیادی دارد ترجمه این است که:

بچه‌ای شیرینی را که برای پذیرائی مهمان گذاشته شده بود یک قطعه آنرا خورد مادر پرسید پسر این شیرینی را کی خورد گفت من خوردم مادر دو سیلی بصورت او زد پس بی حساب شدند دفعه دیگر (آقای لویس میگوید) که دیدم این بچه ۸ ساله بخواهر کوچکتر خود گفت شیرینی دوست داری خواهر گفت آری پسر دو سیلی بصورت خواهرش زد و رفت پیش مادر و گفت مادر من از آن شیرینی خوردم و مادر این بار نیز دو سیلی بصورت پسر زد بعد پسر بخواهر خود گفت حالا بیابرویم راحت شیرینی را بخوریم زیرا قبلاً کتک را خوردیم و مجازات شدیم. لویس مسلماً "همین مرحله را تعقیب کرده‌است و اگر او را تعقیب می‌کرد بچه مسلماً" در جامعه هم همین رویه را بکار میبرد.

من یک همسایه‌ای داشتم که او سابقه زندانی شدن داشت روزی در جلوی منزل با کسی برخورد داشت باو گفت من بپه ۳ ماه زندانی شدن را بتن می‌الم و دندان‌های ترا خورد می‌کنم. این‌ها نمونه‌ای است که تا وقتی که مجازات نشدیم بیمناک هستیم ولی وقتی که مجازات شدیم دیگر برای تنبیه اثری قائل نیستیم. ما، در تنبیه عزت نفس را از بین می‌بریم. من تا وقتی که تنبیه نشده‌ام نگرانم و وحشت دارم ولی وقتی که تنبیه شدم و آب از سرم گذشت چه یک نی چه صد نی. من از شما دوستانه تقاضای کنم بچه‌ها را کتک نزنید و تنبیه بدنی نکنید زیرا آنهارا بدبار می‌آورد بچه‌های خود را با یک منطق مادرانه و پدرانه ارشاد کنید. تنبیه کودک برای ایجاد انضباط بعکس او را لجباز بار می‌آورد و روح تمرد و سرکشی را در کودک تشدید می‌کند و بچه دیگر حرف شما را نمی‌شنود هر وقت کاری داشتید باید با کتک‌زدن او همراه باشد و کتک او را ناسازگار می‌سازد و کارشکنی در آینده از این گونه بچه‌ها دیده می‌شود. اشخاص منفی‌بافی که پشت میزاداری نشسته‌اند ناسازگارند چون چوب‌لای چرخ مردم می‌گذارند زیرا از خانواده هائی برخاسته‌اند که همیشه چوب‌لای چرخ شان بوده و همیشه کتک خورده‌اند و همیشه عصیانگری و تمرد بوده و نافرمانی بوده‌است.

بقیه در صفحه ۴۶

گل‌های رنگارنگ آراسته است . پارک‌ها رونقی پیدا کرده ، کودکان ، نوجوانان ، جوانان و حتی بزرگسالان و کهنسالان با هجوم بیارکها خمودی و کدورتی را که تنهایی و انزوای روز های تاریک و سرد زمستان بر سیمای آنها بجای گذشته است از سیما می‌زدایند .

مشاهده اینهمه زیبایی طبیعت همراه با نشاط و سرور گردش‌کنندگان آدمی را به تفکری عمیق وامیدارد و آنچنان این تفکر آدمی را در خود فرو می‌برد که گذشته را رویاروی خود احساس می‌کند ، همه چیز را زنده و خود را در عالمی دیگر می‌یابد و ناخودآگاه بعقب ، دوران جوانی و خاطرات بچه‌گی برمیگردد . نظاره‌جویان که گروه گروه از سوئی بسوئی می‌روند و کودکان که بیازبهای مختلف در پارک سرگرم هستند وجد و شعفی در وجود انسان ایجاد میکنند که بدن‌باله‌روی از آنها کشیده میشود و گذشت زمانی را احساس نمی‌کند ، من هم که در یک چنین موقعیتی قرار گرفته بودم بی‌اختیار بدن‌بال آنها می‌رفتم و ساعت‌ها سرگرم تماشای بچه‌ها که به سرسره بازی و تاب مشغول بودند شدم ، تا وقتی که نسیمی خنک مرا بخود آورد که آفتاب بزردی گرائیده و بتدریج خورشید می‌رود تا در پس

تقلید

بعد از ظهر یکی از روزهای آخر فروردین بود با آفتاب گرم و هوایی مطبوع و دلپذیر در کوچه باغهای شمیران صدای لغزش برگ درختان با شرشر آبی که از لای سنگ‌چین جویبارها می‌گذشت درهم می‌آمیخت و همراه جیک‌جیک کنجشگان و نغمه دیگر پرندگان بهاری موزیک گوشنوازی ایجاد کرده بود ، واقعا آهنگ این موزیک جانبخش همه موجودات را به جنبش و شادی وامیدارد و نه تنها پرندگان از پناهگاه خود بیرون می‌آیند و در فضای سرسبز و هوای روحبخش بجولان می‌پردازند بلکه آن خمودی و انزوای طلبی محصول زمستان پر برف و یخبندان سخت سالی که گذشت جای خود را به جوش و خروش و جنبش و تحرک بین انسانها داده است .

راه‌پیمائی در کوچه باغها رهگذر را بسوی باغها و پارک‌هایی می‌کشاند که بهار طبیعت زیبایی را بآنها باز گردانیده و شاخه های خشک و عریان را بزبور برگهای سبز و



بصورت چشم هم‌چشمی بود یا تبعیت از یک مدروز به‌رحال در این دفتر خاطرات دوستان و همکلاسان هریک بعنوان یادگاری صفحهای برای یکدیگر می‌نوشتند و شاگردانی که از لحاظ درس جلو بودند، خوب درس می‌خواندند، تکالیف خود را خوب انجام میدادند و رعایت نظم کلاس را می‌کردند. قهرا "بیشتر مورد توجه معلم‌ها بودند اینگونه شاگردان دفتر خود را نزد معلم خود می‌بردند که او هم چند سطر برای آنها بنویسد، تردیدی نیست آنچه را که معلم‌ها می‌نوشتند با آنچه دوستان می‌نگاشتند تفاوت بسیار داشت چه معلم‌ها سعی میکردند

پرده شب پنهان شود بهتر آن دیدم که پارک را ترک گویم و بسوی شهر مراجعت نمایم... ولی مراجعت بسوی شهر و گذشتن از خیابانها نتوانست یکباره گذشترا که در آن فرو رفته بودم از نظرم محو کند بلکه عبور از جلوی کاخ‌های سربلک کشیده، عمارتهای چند طبقه، ساختمان‌های عظیم را بیاد دوران دبیرستان انداخت و بیادم آورد که یکی از سرگرمیهای که دانش‌آموزان در آن دوره که ما بمرسه میرفتیم داشتند، تهیه "دفتر خاطرات" بود. نمی‌دانم که تهیه این دفتر در آن دوره

که نوشته آنها جنبه پند و اندرز داشته باشد . یکی از این دفترها روزی بدستم افتاده بود و باکنجکاو صفحہ به صفحہ آنرا مطالعه کرده بودم ، خوب در این دفتر افراد زیادی یادگاری نوشته بودند همکلاسیها ، دوستان ، بعضی از خویشاوندان اما همه از محبت نوشته بودند ، ولی در خلال نوشته معلم ها نکات آموزنده و پرارزشی نیز دیده می شد که اکنون با عبور از جلوی این کاخ های با عظمت بیاد نوشته یکی از آن معلم ها افتادم که بد نیست آن نوشته را بایکدیگر مرور بکنیم ، او چنین نوشته بود :

..... بدان ناچیزترین مردم آن کسانی هستند که بزرگی را در جامه های فاخر و در کوشک های سر بگردون افراشته میجویند و می پندارند که اگر بخشندگی و جوانمردی هست با زر و سیم انباز است ، همیشه گرد سرای توانگران می گردند تا از خصال ایشان شاهی برای کتابهای اخلاقی و سرمشقی برای نوآموزان دبستان زندگی بدست آورند ولی غافل از اینکه اگر خوی مردی و جوانمردی هست باز در این زنده پوشان خمیده تهی دست است

آن معلم پیرچه سخن سنجیده ای نوشته بود ، چه درس اخلاقی داده بود امروز شاید نیم قرن از نوشته آن معلم می گذرد و من از جلوی این کاخها می گذرم و صدق گفتار او را

در میابم و می فهمم که انقلاب کبیر ایران خیلی پرده ها را بالا زد و خیلی درسهای اخلاقی بما داد و خوب کسانی را که در جامه انسانی و در خصال حیوانی بودند بما معرفی کرد چه ثروتمندان بار سفر بر بستند و بدیاری دیگر رفته تا ناآرامیها ، گرفتاریها و کمبودها را احساس نکنند و وقتی انقلاب بثمر رسید و کشور آرام شد دوباره برگردند و در رفاه با خاطری آسوده زندگی کنند اما تهیدستان ، جوانمردان ، کوخ نشینان ماندند و نه تنها انقلاب را بثمر رساندند بلکه در حین انقلاب بایکدیگر همکاری کردند ، کمک کردند ، و نگذاشتند همشهریهای آنها ، همسایگان آنان گرسنگی و سختی بکشند . باین اندیشه خیابانها را بزیر پا گذاشتم و پیاده از کوئی به کوئی رفتم تا بمنزل دوستی رسیدم که روشنی چراغهای آنها نشان می داد که اهل منزل در خانه هستند پشت در رسیدم زنگ در را فشار دادم ، صدای داخل منزل و هیاهو راشنیدم اما کسی بزنگ جواب نمیداد باز هم زنگ در را فشار دادم ، بالاخره صدائی از پشت در پرسید کی به؟ گفتم در را باز کن من هستم در باز شد .

وارد حال شدم ، بچه ها هر یک در گوشه ای نشسته بودند ، اما معلوم بود آرامشی که آنها دارند آرامش بعد از طوفان است آرامشی است که پس از یک بگومگو و جنگ و

جدال حاصل شده ، نگاهی باطراف هال انداختم . . . یک مشت شیشه و چینی خرد شده نزدیک دیوار روی زمین ریخته بود ، ندانستم این خرده شیشه‌ها و چینی شکسته ها چیست اما روی صندلی کنار میزی که وسط هال بود نشستم ، خانم خانه یا بهتر بگویم مادر همین کودکان وارد شد ضمن سلام و علیک و معذرت خواهی گفت می‌بخشید اجازه بدهید من اول این خرده شیشه‌ها را بردارم بعد خدمت شما برسم

خانم با احتیاط شیشه‌های ریزرا از روی فرش جارو زد و تمام آنها را جارو و جمع کرد برد درون سطل زباله ریخت و دستهایش را شست آمد کنار من نشست

از ورودم خیلی اظهار خوشوقتی کرد . . من هم خیلی وقت بود او را ندیده بودم حدود یک ماه میشد تقریباً از بعد از دید و بازدید عید دیگر او را ندیده بودم

من علاوه بر اینکه باین خانم علاقه دارم بچه‌هایش را هم خیلی دوست دارم برای دیدار بچه‌ها زیاد بخانه آنها می‌روم و برای این دیدارها زمان برایم مطرح نیست شب باشد ، صبح باشد ، بعد از ظهر باشد . . چون با علاقمندی دیدار آنها می‌روم . . . آنها هم باین نوع دیدارها خوگرفته‌اند اگر یک هفته بدیدارشان نروم اظهار نگرانی میکنند وقتی هم که بمنزل آنها می‌روم بچه‌ها بسه

استقبالم میدوند . اما امروز بله آنروز بچه‌ها هیچ اعتنائی بمن نکردند و هرکدام در گوشه‌ای نشسته بودند و پیدا بود که اوقات آنها خیلی تلخ است . خانم رفت که برایم جای بیاورد گفتم بچه‌ها امروز پهلوی من نیامدید . . . چی شده چرا اوقات های شماها تلخ است . . . ؟ هر یک زیرچشمی بدیگری نگاه کرد و چیزی نگفت من حدس زده بودم که باید اینها تنبیه شده باشند که اکنون اینطور آرام نشسته‌اند زیرا من هرگز آنها را چنین آرام ندیده بودم .

خلاصه بچه‌ها بمن اعتنا نکردند . من هم با مادرشان سرگرم صحبت کردن و نوشیدن جای شدم

دخترک که بزرگتر از دو برادرش بود بلند شد تلویزیون را روشن کرد تا فیلم کارتون تماشا کند ، آن دو برادر هم کمی جابجا شدند و بلند شدند جلوی تلویزیون نشستند تا فیلم را بهتر ببینند سربلند کردن صدای تلویزیون بچه‌ها باهم دعوایشان شد این یکی یک داد سرآندیگری زد . . . دومی مشتش را گره کرد به پشت خواهر کوپید که من می‌خواهم صدایش را بلند کنم خواهرک جواب مشت او را با مشت دیگر داد و پسرک برای فرار از زیر مشت و لگد و مقابله کردن با خواهر بزرگتر پرید لنگه کفشش را برداشت بقیه در صفحه ۴۸



کودکان کم سال به طور معمول آینه‌هایی هستند که نقوش رفتاری مادران و پدران و نزدیکان خود را منعکس می‌کنند و آن چه می‌گویند و یا می‌کنند به طور ناخودآگاه بازتاب گفتار و کردار نزدیکان آن‌هاست. و در این زمانست که کودکان خوی و رفتار بزرگترها را کسب می‌کنند. و پایه‌های شخصیت آتیه‌ی خود را براین مبنا فرو می‌ریزند.

علمای علم تربیت این مرحله را مرحله‌ی تلقین‌پذیری نام نهاده‌اند و این چنین است که کودکان بین دو تا سه سال به طور معجزه‌آسایی تغییر اخلاق و روش می‌دهند و هم چون تصاویر کارتونی با سرعت از یک مرحله به مرحله‌ی دیگر منتقل می‌شوند، و کودکی که امروز تندخو و بدخیم است فردا به ناگهان تبدیل به کودک نیک رفتار خوش‌خویی می‌شود، که به نظر دیگران یا جن‌زده شده و یا گرفتار معجزه‌ای شده است. حال آن که فقط

با تقوا به آسانی و بطور ناخود آگاه، نسل نیک آینده را می سازند

کودک در یک آن خوی نیک و یا بد شخص دیگری را کسب کرده و به تقلید آن پرداخته است. و این چنین است که خلق و خوی مادر و پدر و بزرگترهای یک خانواده آیندم ساز یک کودک می شود و از او یک فرد مثبت و یا منفی می سازد.

بدون شک نوزادی که از جسم مادری پرورش یافته و سپس زندگی در کنار او و بسا یاری او را آغاز کرده است، و یا کودکی که همواره چهره‌ی مردی را به عنوان رئیس خانواده در کنار خود دیده و از نفوذش نیز متأثر شده است، از احساسات و عواطف آن مادر و یا پدر تغذیه هم می کند، اگر مادرش خنده‌رو و مهربان باشد او نیز همان روش را پیش خواهد گرفت، و اگر پدرش عصبانی و سلطه طلب و تندخو باشد او نیز خلق و خوی پدر را کسب خواهد کرد.

من خود پدر از خودراضی و پرنخوتی را می شناسم که دو دختر و یک پسر غیرقابل تحمل به اجتماع داده است و همچنین مادر نیک نفس پاک دلی را نیز می شناسم که دختری چون خود روشن فکر و آینه دل پرورده است. این معنا این نتیجه را به ما القا میکند که تربیت کودکان از راه تلقین پذیری به آسانی



ممکن است و مادران و پدران و مربیان آگاه و وارد به علم تربیت به خوبی میتوانند بایاری این شیوه کودکان را مطابق دل خواه خود تربیت کرده و به راه بیندازند ، اگر چه این امر هم همیشه به آسانی انجام نمی گیرد و کودکانی که به علت تربیت غلط و نادرست خودسر و نافرمان بار آمده اند به آسانی تحت تاثیر تلقیات بعدی قرار نخواهند گرفت و تربیت آنان مستلزم روش های شدیدتر و دقیق تری است و مادر و یا پدر و یا مربی باید با منتهای ملامت و مهربانی و ظرافت به معالجه ی کودک متمرّد پرداخته و بیماری روانی او را علاج کند .

به طور مثال کودک نافرمانی که زیر باران به بازی پرداخته و می خواهد با کفشهای گلی وارد خانه شود اگر با مادر خشم گینی روبرو شود که جلوی در ایستاده و سراو فریاد بکشد که حق ندارد با این کفشها وارد خانه شوی بی شک به طفیان شدیدتری دچار خواهد شد ولی اگر مادر با مهربانی دستی به سر او بکشد و بگوید عزیزم تمام روز خانه را تمیز کردم و حتما تو دلت نمی خواهد که خانه را دوباره کثیف کنی ، کودک نرم شده و کفش هایش را به سادگی جلوی در از پای در خواهد آورد . گفتیم که کودکان بین دو تا سه ساله از خاصیت تلقین پذیری شدیدی برخوردار هستند ولی باید به این معنا هم توجه کنیم

که میزان تلقین پذیری در همه ی کودکان به یک اندازه نیست و عوامل خارجی هم تا اندازه های براین معنا تاثیر گذاری می کند . ولی با این همه باز هم آن چنان که باز نوشتیم خلق و خوی و رفتار و کردار و گفتار اطرافیان کودک بزرگترین نقش را در ساختن آینده ی او انجام می دهند و مردد بخت یازن پریشان حال امروز ، دنباله ی مردد بخت وزن پریشان حال دیروز است و چه بسا که این فاجعه نسلها پی در پی ادامه داشته باشد .

گفتیم که تلقین پذیری یکی از خصایص عمده ی رشد و تربیت کودکان است که البته به طور ناخود آگاه انجام می گیرد ، یعنی کودک بدون آن که بداند و یا تمیز بدهد همان راهی را طی می کند که تلقین کننده خواسته است و این چنین است که تلقین یک فکر و یا یک عقیده به آسانی جای آموزش را می گیرد و موفقیت بیشتری به دست می آورد .

برای نمونه به صحنه های که سال پیش کنار دریا با آن مواجه شدم اشاره می کنم . دو پدر که با پسرهایشان به ساحل آمده بودند به ترتیب از برابر من رد شدند ، پدرها و پسرها برای طی کردن فاصله بین ویلا و دریا باید از روی ماسه های داغ می گذشتند و هر دوی پسرها در نزدیکی من به آسمان جستند و فریاد کشیدند و ای

خداجون پام سوخت ، چه داغه ،

اما عکس العمل پدرها کاملا متفاوت بود
چرا که یکی از آن‌ها در جواب پرسش گفت :
بله ، خیلی داغ است .

و پدر دیگر گفت : بچه بازی درنیار ،
اصلا داغ نیست .

حالا باید دید از این دو تلقین متفاوت
چه نتیجه‌ای به دست آمد .

از آن پس پسر اول دیگر هرگز بموضوع
داغی‌شن‌ها اشاره نکرد ولی پسر دوم هرروز
به محض رسیدن به آن نقطه از گرمای‌شن‌ها
شکایت می‌کرد و قادر نبود که این مسئله را
بی‌اهمیت بگیرد . چرا که تلقین‌پذیری بطور
خودآگاه انجام نمی‌گیرد و تلقین‌شونده بطور
ناخودآگاه آن را می‌پذیرد و به همین دلیل
اگر تلقین خالی از حقیقت باشد به نتیجه‌ی
دلخواهی نمی‌رسد ، پدری که با خون سردی
گرمی‌شن‌ها را تصدیق می‌کرد در حقیقت با
خونسردی به پرسش فرمان بی‌اعتنائی و پیشروی
را می‌داد در صورتی که پدر دوم که میخواست
حقیقتی را قلب کند خودش را در ذهن
پسرش کوچک می‌کرد و از دروغی که می‌گفت
نمی‌توانست بهره‌ای به دست بیاورد ، که
خودش هم از شدت گرما روی‌شن‌ها جست و
خیز می‌کرد و در فکر راه گریز بود .

وقتی که کودکی را برای یک عمل جراحی
به بیمارستان می‌برید اگر یکی از بزرگترها با

صدای لرزان و چشمان فرو رفته در صدد تسلی
او برآید و سعی کند تا موضوع عمل را بی-
اهمیت جلوه دهد بدون شک از این
تلقین بهره‌ی مثبت نخواهد گرفت ، حال
آن که وقتی با صدای محکم و مطمئن به کودک
در این باره اطمینان داده شود بی‌شک به
نتیجه‌ی مطلوب خواهد رسید . و باز از این
مثال این بهره را به دست می‌آوریم که
ارزش تلقینات ناآگاه به مراتب از تلقینات
آگاهانه بیشتر است ، به این معنا که اگر خرت
و پرت‌های اتاقتان را جمع کنید ، کودک نیز
بلافاصله به جمع آوری اتاقش مشغول می‌شود
ولی اگر بگویید نگاه کن . و تمیز کردن اتاق
را از من یاد بگیر ، یا کودک از انجام دادن
آن چه که شما می‌خواهید خودداری می‌کند و
یا این که این کار را میمون‌وار و بدون حس
ابتکار شخصی انجام می‌دهد . و این چنین
است که کودکان صفات و خصائل مثبت خانواده
را مثل خوش‌خویی ، مقاومت ، بردباری ، صبر ،
و غیره را خود به خود و بدون تذکر و فرمان
بزرگترها از افراد خانواده می‌آموزند و آن‌را
بهتر و آسان‌تر فرامی‌گیرند ، و پدران و مادران
و مربیانی که آراسته به فضایل اخلاقی و تقوا
هستند بدون کوچک‌ترین زحمتی مردان و
زنان مثبت و با تقوای آینده را می‌سازند و
دین خود را نسبت به نسل آینده‌ها انجام می‌دهند .



نقش خانواده از دیدگاه پرورش

۷ - متاسفانه آمارها ، با همه نارسائی بروشنی گواه آن است که نسبت طلاق به ازدواج در جامعه شهری ما ، بالاست . برطبق ارقام سال ۱۳۵۵ در برابر ۱۰۴ هزار ازدواج در مناطق شهری ، ۱۵ هزار طلاق در همان مناطق روی داده و حال آن که ارقام مشابه برای مناطق روستائی به ترتیب ۴ و ۶ و ۳ هزار بوده است یعنی نسبت شکست ازدواج در شهرها سه برابر روستاهاست و اصولا این مطلب که از هر ۷ ازدواج شهری یکی بطلاق منجر شود ، نمی تواند ما را آرامش خاطر بخشد . راست است که تعداد طلاق های ثبت شده در فاصله سالهای ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۵ تقریباً تغییر نکرده (۸) و در فاصله دوسرشماری اول و دوم کشور (۱۳۳۵ - ۱۳۴۵ - شمسی) شماره مردان و زنان «بی همسر بر اثر طلاق» حتی کاسته شده است (۹) اما بازقرائن و امارات بسیار در کار است که در جنب طلاق که جنبه رسمی دارد ، جدائی بصورت غیررسمی فراوان بچشم می خورد و مسلماً تاثیر منفی آن نیز غیر قابل اغماض و مسامحه است .

در مطبوعات خواندیم که براساس مطالعه یکی از جامعه شناسان ، در یکی از کشورهای بزرگ سوسیالیستی ، یک سوم ازدواج

ها به طلاق می انجامد ، البته این حد اعلاى رواج طلاق است . حد پائین تر در کشورهای غربی ، بخصوص بعد از خاتمه جنگ های بزرگ ، ثبت شده که از هر ۴ یا ۵ ازدواج یکی بطلاق منتهی می شود . نسبت ۷ به ۱ که در جامعه شهری خود باز یافتیم ، و در بعضی سالها بحدود ۶ به ۱ رسیده است ، باید ما را بلزوم چاره اندیشی بموقع پیش از اینکه مساله سخت بفرنج شود ، فراخواند . تعداد خانواده های ناقص ، یعنی خانواده - هائی که گرفتار مشکل فقدان یکی از والدین باشد ، نیز در ایران کم نیست (۱۰)

و همچنان که روانشناسان و مربیان معلوم داشته اند ، ایفای هر دو نقش پدری و مادری که مظاهر عطف و قدرت هستند ، در هر خانواده ضرور است و خانواده ناقص ، بدشواری می تواند جای تهی را پر کند .

۸ - حال برگردیم بر سر مطلب اصلی سخن خودمان ، که نقش خانواده ایرانی در پرورش روحی و اخلاقی فرزندان بود و با یادآوری نقش برجسته ای که خانواده دریافت اجتماع و زندگی ایرانی داشته و دارد ، متذکر شویم که تربیت اخلاقی فرزندان از تربیت خودمان یعنی اولیاء و مربیان دیگر آغاز

می‌شود و اگر می‌خواهیم فرزند خوب داشته باشیم، باید خودمان خوب بشویم.

اولین وظیفه پدر و مادر در این عرصه، ایجاد محیط محبت - صفا و آرامش در خانه خویش است. محبت شکوفاننده وجود و استعدادات کودکان است از طریق این رابطه عاطفی می‌توان ارزش‌ها و احکام جامعه را به نسل جدید منتقل ساخت. صفا یعنی پرهیز از هرگونه بی‌مهری، بی‌وفائی، دروغگوئی، تحریک حسد و بدگمانی، که بقول لئوئیس ترمن و همکاران او (مولفان عوامل روانی در سعادت زناشویی - ۱۹۳۸) عوامل اساسی تفرقه میان زن و شوهر هستند (۱۱) و بالاخره آرامش یعنی برقراری آن ثبات و تداوم عاطفی، فکری و روحی که وجودش مهمترین عامل پرورش شخصیت قوی و فاقد تنازع درونی در فرزندان است و فقدان بقول کارن هورنی و بس روانکاو و روانشناس دیگر، همراه با بی‌ثباتی‌های سیاسی و اجتماعی عصر حاضر از موثرترین عوامل تکون و رشد شخصیت - های ناسازگار و غیر متعادل بشمار می‌آید.

قسمت عمده‌ای از بیماریهای عصبی و روانی عصر ما را به همین ریشه، محول میتوان کرد.

۹ - وظیفه دوم، یکدست کردن و یک

پارچه نمودن مقررات و ارزشهایی است که جامعه از آن تبعیت می‌کند و باید به نسل نوحاسته انتقال دهد. غالباً تعلق‌زن و شوهر بدو فرهنگ مختلف، یا دو آئین گوناگون، نتایج مثبتی، بعلت تشنت و تغایر الگوها، در تربیت فرزندان ببار نمی‌آورد. نسبت شکست درازدواج‌های بین قومی و بین فرهنگی (بخصوص از دو مذهب متفاوت) بالاست. اما تنوع و تباین الگوها، فقط بعوامل فرهنگی مربوط نیست، ممکن است تعلق مردوزن به دو طبقه متفاوت که در دو فضای مختلف باروش های متباینی پرورده شده‌اند، همین آثار را پدیدار کند. در هر حال، دراجتماع پرتحرک امروز، از ازدواج‌های بین طبقات و بین گروه ها وقشرهای جدا ازهم و دیگر گونه، چاره‌ای نیست و خوشبختانه در ایران اینگونه تعصبات بین طبقات از دیر باز قلیل و خفیف بوده است، لذا مادر و پدر باید کوششی ارادی در جهت یکدست کردن و یک پارچه کردن روش ها، بینش‌ها و برداشت‌های خود از جهان و زندگی، بکار برند بطوریکه فرزندان با دستورات متغایر که مانع تشکل وجدان اخلاقی سالم و استوار پایه و صاحب مایه‌ای است، مواجهه نکرده. اگر تناقضات تربیتی در داخل

خانواده حل و مرتفع شود، طفل و نوجوان برای مقابله با هر محیط نامساعدی بمقدار بسیار مجهز است، حتی تناقضات میان تربیت خانوادگی و تربیت در آموزشگاه و جامعه و محیط فرهنگی را می شود بوجهی چاره جوئی کرد. اما تناقضات تربیتی درون خانواده در محیط های بعدی، چاره پذیر نیست.

۱۰ - وظیفه سوم، اطلاع گرفتن از اصول صحیح تعلیم و تربیت کودکان، نه فقط از جهات پزشکی و بهداشتی، بلکه از نظرگاه روانی و اجتماعی و تربیتی است. باید مادران و پدران ما بیش از این در این زمینه ها کتاب بخوانند. بیش از این با مشاوران تربیتی و روانی بمشورت بنشینند. بیش از این در انتخاب کتاب، محیط بازی و دیگر عوامل موثر در روحیه و رفتار فرزندان خویش، حتی در انتخاب برنامه های رادیو - تلویزیون - سینما و غیر آن دلسوزی و دقت بکار برند و بخصوص بیش از این با فرزندان خود صرف وقت، گفتگو و تبادل تجربه و اندیشه کنند.

۱۱ - زندگی ماشینی امروز ما، مناسفانه اوقات پدر و مادر را در همنشینی، همسخنی و هم اندیشی با فرزندان خود بسیار محدود

کرده است و این بزرگترین عامل تفرقه ای است که درون خانواده ها و میان نسل ها بیش از پیش قوت می گیرد و ارکان جامعه را به لرزه می فکند. در این هم صحبتی است که مجال داریم برداشت های نادرست اطفال را از محیط بمفهوم عام آن اصلاح و تصحیح کنیم. در این هم صحبت هاست که می توانیم بینش و قدرت تمیز و سنجش آنان را نیروی بیشتر بخشیم و سم بعضی اشارات و دلالات نادرست و ناروای بچه همسایه و وسائل تجاری ارتباط جمعی را که مناسفانه بیشتر در پی جذب اهواء نفس مشتریان هستند، تا تعلیم و هدایت و ارشاد آنان، تا حد امکان خنثی کنیم. از این رو وظیفه چهارم که یادآوری آن برای والدین سودمند است، صرف وقت بیشتر در خانه و خانواده و با فرزندان خویش است. در این جا باید حاشیه ای باز کنیم و آن این است که در دنیای امروز، در خانواده های متوسط بسیاری از مادران ناگزیر بکار کردن هستند. در مملکت خودمان، عده زیادی از مادران فعالیت اقتصادی دارند، اما این امر، بمفهوم آن نیست که چنین مادرانی از ایفای وظیفه تربیتی خود عاجزند، زیرا اگر هم بفرض، وقت کمتری صرف اطفال

فیلسوفی بزرگ نظیر کانت می پنداشت. دین با ترویج اعتقاد بمبدأ و معاد، قواعد اخلاقی را سندیت می بخشد و بر رعایت آنها اعمال نظارت می کند. پدران و مادرانی که تصور می کنند باید فرزندان خویش را بحال خود رها کنند و از بیان معتقدات مذهبی، بیبانه روشنفکری و پیروی از اصل آزادی انتخاب راه و روش، در حضور کودکان و جوانان پرهیز نمایند، سخت در اشتباه هستند مسلماً مراد ما از معتقدات مذهبی، تعصبات خشک و قشریت و تقلید بطواهر در عین غفلت از معنی و باطن نیست، بلکه مرادمان روح

خود کنند، این وقت را با دانائی و آگاهی بیشتر می توانند مورد استفاده قرار دهند و تجربه و پختگی اجتماعی خود را برای غنای بیشتر محتوای مکالمات و مبادلات فکری و عاطفی خود با فرزندان خویش، بکارگیرند.

۱۲ - همه تاریخ گواه این حقیقت است

که دین بنیادگذار اصلی اخلاق، در همه اجتماعات بوده، قواعد اخلاقی را نه از خوش آیند و بدآیند و لذت و نفع آدمیان می توان استخراج و استنتاج کرد و نه حتی از قوه عقل بصورت دستورهای مطلق چنان که



دیانت است که عشق به ارزشهای والارابطور مطلق، و فارغ از نسبیت نفع یا لذت یا مصلحت شخصی و قومی تعلیم می‌کند و آن را در ژرفای وجود آدمیان مستقر و متمکن میسازد. طفل هم از آغاز نیاز با احساسات مذهبی دارد. باید مهر به خدا را در قلب او القا کرد. مهر به خدا در عین حال مهر به هستی و همه بشریت است و این محبت‌های سه‌گانه است که جهان مادی سرگشته امروز ما، بیش از همه برای بازگشت به تعادل و آرامش درونی بآن احتیاج دارد.

پس وظیفه پنجم والدین که حق بود در راس وظائف عنوان می‌شد، تربیت اخلاقی بر مبنای دینی است، اما دینی مقرون به سهه صدر و عاری از تعصب خام که خوشبختانه سنت این‌گونه دینداری در عرفان ایرانی ریشه کهنه دارد، و البته مراد آن عرفان است که با فقر و پشمینه پوشی و اعتزال و پشت پا زدن بدنیا و مافیها مشته نمی‌شود بلکه عرفانی مثبت و جهان آرای و سازنده است که عبادت را در خدمت خلق می‌داند و مادیت و پیشرفت مادی را بعنوان وسیله برای نیل به هدف‌های عالیرتبه معنوی بکار می‌گیرد.

۱۳ - اهمیت مطلب ایجاب میکند که در این مقوله، سخن را اندکی بدرازا کشیم. ذکر این نکته از قول علمای بنامی چون مالینفسکی - کلاکهن - فرت و دیگران در این جا بی‌مورد نخواهد بود که دین و مذهب چند وظیفه با رسالت اساسی دارد:

الف - تثبیت و حفظ و انتقال نظام اجتماعی از طریق اعتبار بخشیدن باصول و احکام مفید به حفظ نظام جامعه (که نقش اجتماعی دین و مذهب باشد).

ب - سندیت دادن به اعتقادات و اعمال و معنی بخشیدن به رفتارهای فرد در جمع از طریق ارائه هدف و غایت برای آن (که نقش اخلاقی دین و مذهب باشد).

ج - ایجاد پیوند بین فرد و جمع و بین گروه‌های مختلف یک جامعه، از طریق ترویج آداب و رسوم و اعتقادات و کمک به تطابق و سازگاری فرد با زندگی و محیط خویش.

د - ایجاد حس امنیت و اطمینان در لحظات دشوار بحران زندگی فردی و اجتماعی و یا در مقابل حوادث نامطلوب غیر مترقب. و بالاخره ه - توجیه و پاسخگوئی سئوالاتی که علم از اجابت آنها بازمانده است مانند علت جوئی‌های نهائی که ذهن

ایرانی از ابتدا به تعاون و تعاضد اهمیت می‌دهد ولی دایره این‌گونه مبادله بر روی هم محدود است و از مرز خویشان تقریباً فراتر نمی‌رود باید به تربیت اجتماعی توجه بیشتر معطوف داریم و با تجارب محسوس به فرزندان خود روشن کنیم که نفع و مصلحت فردی آنان با منافع و مصالح جامعه قرین است و سعادت فرد در عین شقاوت جامعه، مقدور نیست. شرکت در فعالیت‌های دستمجمعی و آموختن آداب مشورت و تبادل نظر با دیگران از ضروریات است. باید از کودکی به افراد تفهیم شود که فی‌المثل بهداشت کوچه آن‌ها ضامن بهداشت خانه ایشان است رعایت حقوق دیگران، حرمت خود شخص و حقوق او را در انظار مردم تضمین می‌کند. باید از وسائل مختلف منجمله مضحک جلوه دادن رفتارهای خودکامه و بی‌ملاحظه نسبت به سایر مردم، در سینما - در رادیو - در تلویزیون و در تعلیمات شفاهی خودمان مدد گیریم برای اینکه ارزش رعایت دیگران را در نظر متعلم و متریبی بالا بریم، جامعه فردای ایران نمی‌تواند بر خودخواهی بنا شود، لذا باید دیگر دوستی را از آغاز در نهاد فرزندان خود جایگزین سازیم.

ما، هرگز از آن دست بر نمی‌دارد. پس سخن چارلز الوود صحیح است که دین بنیادگذار نظام اجتماعی و اعتبار بخشنده بتاسیسات و مقررات و ارزشهای جامعه است و انحطاط دین، سبب انحطاط جامعه است و هرگاه نظارت و سلطه دین از کارافتد جامعه و انسان بمراحل اولیه رجعت می‌کند. در جهان عقل‌گرای مادی ما که ناچار با خودکامگی و خودخواهی قرین است، سخن بنیامین کید راست می‌آید که دین با تعلیم عشق و فداکاری می‌تواند جهان مهندسی به عقل را که براساس قانون تنازع بقاعمل می‌کند و ناگزیر محکوم به انحطاط و انهدام است دگر باره بتعاون و تعاضد دعوت و هدایت کند و از این رو اگر دین را عنصری اساسی در تربیت اخلاقی خانواده تلقی کردیم، سخنی بگزار گفتیم.

۱۴ - گفتیم که آدمی در آغاز، در مرحله خودکامگی و خودمداری (بقول پیاژه) قرار دارد، باید خانواده او را از یک طرف بجای موجود اتکالی بانسان منکی بنفس تبدیل کند و از طرف دیگر در جهت اجتماعی کردن او و سوق دادنش به همفکری و همکاری با دیگران یاری بخشد خوشبختانه خانواده

آزمایش بازی کودکان مبین آن است که در آغاز، کودکان برگردشی مجتمع میشوند. بعد شخص می تواند محور و مدار اجتماع آنان شود در مرحله بعد، مفاهیم انتزاعی می-تواند نوجوانان را گردهم آورد. در اجتماع ما هم باید آرمانهای والای ملی و بالاتر از آنها انسانی، عامل تجمع و توحید آراء و مساعی افراد گردد و این جاست که وجود ایدئولوژی و توجه به مدینه فاضله، واحد، ضرورت حاصل مینماید.

۱۵- از آن چه گفتیم می خواهیم این نتیجه را بگیریم که هرگاه خانواده با توسعه بعضی موسسات اجتماعی، برخی از وظائف خود را بدیگر نهادها سپرده است اما از دو جهت در جامعه امروز ما، نهادی غیرقابل جانشینی است یکی از آن بابت که در جامعه غربت زده کنونی، پناهگاه زن و مرد است که در آن مبادلات عاطفی و فکری و صمیمیت متقابل، رنج زندگی در «دنیای غریبه ها» را از خاطر می برد و دو دیگر از لحاظ نقشی که در تربیت و انتقال فرهنگ و سازگارساختن فرد با جامعه و تکوین و رشد شخصیت طفل دارد.

تحقیقات علمی اسپیتز در امریکا -

بولبی در انگلستان و رودینسکو در فرانسه بخوبی روشن کرده اند که اطفال پرورده در زیر نظر پرستاران متخصص که قواعد علمی و عقلی کار را می دانند ولی فاقد احساسات و عواطف مادری هستند، چه از لحاظ رشد بدنی و چه از لحاظ رشد عقلی- اخلاقی و اجتماعی نسبت به اطفالی که در دامن پرعظوفت مادران بزرگ شده اند، متاخر هستند و تنها خانواده است که نیازهای عاطفی کودکان را برآورده می سازد و در حکم ویتامین روانی برای رشد همه جانبه آنان است. شاید روزی علم و فن بتواند آدمک هائی را که مانند ماشین برای اجرای برخی اعمال از پیش تعیین شده، مهیا باشند به عالم تحویل دهد، اما مسلماً این آدمکها انسان بمعنای جامع کلمه، و سخن درست بگویم بمفهوم علوی و ملکوتی کلمه مادر نخواهند بود.

(۱) تاریخ فلسفه تربیتی فردریک مایر- قسمت دوم - ترجمه علی اصغر فیاض - چاپ ۱۳۵۰ - صفحه ۴۹۹.

(۲) رجوع شود بحماة شناسی ساموئیل کونیک و کتابهای نظیر آن - فصل تاسیسات تربیتی.

(۸) البته سازمان ثبت احوال کشور که تهیه کننده و ارائه دهنده این ارقام است نیز خود به صحت و جامعیت آن اعتماد ندارد .
(۹) گاهشی در حدود ۲۳ درصد در مورد مردان و ۷ درصد در مورد زنان .

(۱۰) در سال ۱۳۳۵ شمسی ، ۱۹۳ هزار مرد و ۱۸۰ هزار زن «بی همسر بر اثر فوت» شناخته شده‌اند و این اعداد در سال ۱۳۴۵ بالغ بر ۱۴۸ و ۸۶۲ هزار بوده که ضمانتشان می دهد مردان کمتر از زنان تحمل بی همسری را دارند .

در همان سال اخیر جمع زنان و مردان دهسال بالا ، بحدود ۱۷ میلیون نفر بالغ می شده و افراد بی همسر بر اثر فوت یا طلاق کلا به ۱۸۱۵۵ هزار نفر بالغ می شد (کمتر از ۷ درصد) اما بعید نیست که قسمتی قابل ملاحظه از همان ۵ میلیون خانوار را همین یک میلیون بی همسر بر اثر فوت یا طلاق اداره می کرده‌اند و باین ترتیب ، نسبت خانواده های ناقص ، به عدد قابل توجهی سر میزند .
(۱۱) ایضاً مینه جامعه شناسی - صفحه

۳۴۷



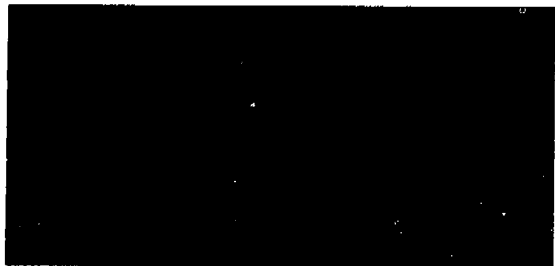
(۳) رجوع شود از جمله بکتاب زناشوئی و اخلاق نامبرده - چاپ دوم ترجمه فارسی ۱۳۵۵ .

(۴) ایضا همان کتاب مقدمه مترجم : مهدی افشار

(۵) رجوع شود بمنابع ماخذ مذکور در ذیل صفحه ۳۴۱ کتاب «زمینه جامعه شناسی» چاپ دانشگاه تهران ۱۳۴۴ شمسی و نیز جامعه شناسی ساموئل کونیک ترجمه فارسی - چاپ ۱۳۴۶ صفحه ۲۵۵ .

(۶) لندیس در کتاب مسائل اجتماعی در امریکا و جهان (۱۹۵۹) اثر گسیختگی خانواده را در جرم جوانان باز نموده است . از جمله تحقیقات تازه تر در مورد رابطه میان بزهکاری جوانان و پاشیدگی و نابسامانی خانواده کتاب شلدون و گلوئک است تحت عنوان «محیط خانواده و بزهکاری (لندن ۱۹۶۲)» .

(۷) در سال ۱۳۴۵ شمسی از ۵۰۲۹ هزار خانوار کشور ۲۷۲۶ هزار خانوار یعنی (۵۴%) ۵ و ۶ و ۷ عضو و بیشتر داشته‌اند . نسبت خانوارهای ۷ نفر عضو و بیشتر ۲۵ درصد کل خانوارها بوده است .



بدفهمای تعلیم و تربیت اسلامی

از : ایرج شگرف نخعی

در مقایسه با نظام کنونی آموزش و پرورش

سیس فراموش کردن مطالب باشد . توجه به مغز های انباشته به جای مغزهای پرورش یافته سبب شده که قدرت خلاقیت در دانش آموختگان ما کم شود و به همین نسبت از ابداع و ابتکار محروم باشند . نظام حکومتی گذشته به شیوه ای مزورانه از گسترش فکر علمی بخصوص از پرسوجو و کنجکاوای جلوگیری می کرد در حالی که هدف راستین تعلیم و تربیت اسلامی ایجاد مغزهای

با توجه به فرصت کم و گستردگی کلام در این زمینه به گوشه ای از نظام استعماری آموزش و پرورش با مقایسه با نظام تربیتی اسلام اشاره می کنم :

۱- نظام کنونی آموزش و پرورش بیش از حد به مسأله مدرک گرائی توجه دارد و این موضوع سبب شد ، که دانش آموز فقط درصدد حفظ کردن ، امتحان دادن ، مدرک گرفتن و

پرورش یافته است با افکار مستقل نه افکار منکی
بردیگران . صدقه خور بودن و حالت اتکائی
داشتن از خصوصیات تعلیم و تربیت استعماری
است . در اسلام ارزش انسانها به فکر و اندیشه
آنهاست .

گوهر آدمی اندیشه وی باشد و بس

جز بدان پی نتوان برد به مقدار کسی

علی علیه السلام میفرماید :

لاعباده کالتفکر فی صنعہ اللہ عز وجل .

در مشرب ما طاعت آدم فکر است

عالم بدن است و روح عالم فکر است

بی فکر وجود بندگی معصیت است

برکل عبادات مقدم فکر است

اسلام با تمام عواملی که موجب جهل

است مبارزه می نماید . قمار را حرام می کند

چون فکر متمرکز در لیهو و لیهب می شود و قدرت
تعقل ناتوان می گردد . الکل را حرام می کند
چون اصلاً " موجب زوال نیروی فکر و عقل
می شود . رفتن در صومعه و راهب شدن و علی
الدوام عبادت کردن را منع می کند چون مانع
تعقل و تفکر میشود . ارزش و ثواب یکساعت
فکر را برابر با ۶۰ سال بلکه ۷۰ سال عبادت
نموده تا مبادا عبادت فراوان او را از تعقل و
تفکر باز دارد .

در تعلیم و تربیت استعماری حکومت‌های
خودکامه دشمن استعدادها پند . اینان کشور
را به گورستان استعداد بدل میکنند هر استعدادی
سربلند کند از هر سو بر سرش می‌کوبند تا نابودش
سازند در این کشورها ملیونها انسان بعلت
فقدان امکانات از آموختن و فکر کردن و بنا بر این



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ابداع و ابتکار محرومند. حتی این خودکامگان فرزندان با استعداد خویش را میکشند شاه عباس کبیر پس از کشتن فرزندش گفت: "اگر هزار فرزند داشتم برای یکروز بیشتر سلطنت کردن همه را می‌کشتم." عناصر تحصیل کرده یا بروکرات‌های کاغذی‌مازی شدند که دستگاه مخوف دیوان سالاری رژیم پهلوی را می‌گرداندند و یا مهندسان و متخصصانی که کارخانجات صنعت مونتاژ استعداری را اداره می‌کردند. یک‌نهاد فرهنگی بی‌بو و خاصیت که فقط مدرک میداد اما انسان نمی‌ساخت، یک‌انگل بودجه مصرف کن.

۲- اساس تعلیم و تربیت بر چهار اصل استوار است:

اول: مرحله آگاهی: در این قسمت فرد نسبت به مسائل تازه اطلاع حاصل میکند.

دوم: جلب توجه و علاقه. در این مرحله شخص به موضوع تازه توجه ندوده علاقه‌مند می‌شود.

سوم: پذیرش. در این بخش وقتی که فردی از موضوع جدیدی آگاه شده و نسبت به آن مطلب عقیده پیدا کرد توجهش جلب میشود.

چهارم: مرحله اساسی تربیت جلوه‌گر شدن دانش آموخته‌شده در رفتار است. میان پذیرش و بکار بستن فاصله زیادی است. پذیرفتن نتیجه ارزش گذاشتن و بکار بستن نتیجه ایمان است.

علم بعلاوه ایمان سازنده است و علم منهای ایمان مخرب. خدا کند با سواد بی‌ایمان نباشد. اگر دزدی بدون چراغ وارد منزلی شد چون نمی‌بیند کم‌تر می‌دزدد. اما اگر دزدی چراغ داشته باشد هرچه به‌بیند و بخواهد می‌دزدد.

در آموزش استعداری تحصیل برای کسب مدرک و گرفتن جواز کسب و درآمد بیشتر و تفوق یافتن و برتری جستن بردیگران است. اما در تعلیم و تربیت اسلامی، علم یعنی انسان با ایمان ساختن. در آن نوع آموزش تا شخص فهمیده که امتیازی نسبت به دیگریان دارد بفکر خودنمایی می‌افتد ولی در آموزش اسلامی همه مردم با هم برابرند و یکسان و هیچکس امتیازی بردیگری ندارد فقط گرمی‌ترین مردم نزد خدا نه نزد مخلوق پرهیزکارترین آنهاست (ان اگر کمک عبدالله اتقیکم)

و اینجاست که در تربیت اسلامی علم و ایمان و عمل با هم مرادفند و به فرمایش حضرت علی علیه‌السلام ایمان و عمل مانند دو برادر همزاد و دو رفیق صمیمی هستند که هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند.

آدمی‌کاندر طریق معرفت ایمان ندارد شخص‌انسان دارد و شخصیت‌انسان ندارد ای که مغروری بدانند دانش را بیشتر کن تابدانی هیچ ارزش علم بی‌ایمان ندارد گرچه در علم است دریا شخص بی‌دین روز بجران

کشتی نوح است اما طاقت طوفان ندارد
 کاخ دانش گرهمه از سنگ و از پولاد سازی
 لرزد و ریزد گر از ایمن پبی و بنیان ندارد
 ۳- با توجه به اینکه در مسابقه اقتصادی
 جهان، آینده از کشوری است که بهترین مجموعه
 تعلیم و تربیت را دارا است. اما در کشورهای
 استعماری آموزش و پرورش که هم امروز بصورت
 یک کالای اقتصادی از آن نام برده می شود
 افت فراوانی داشت. در سال ۱۳۵۵ از ۲۰۶۸
 نفر دانش آموز فارغ التحصیل دیپلمه دختر و
 پسر در رشته های مختلف سؤال شده بود که
 "بعقیده شما آیا آموزش و پرورش ایران محصلین
 را برای شغل آینده شان آماده می کند؟"
 ۹/۶٪ جواب داده بودند بلی ۷۳/۶٪
 پاسخ داده بودند خیر و ۱۶/۸٪ هم اظهار
 بی اطلاعی کرده بودند. از ۷۳/۶٪ محصلین
 فارغ التحصیل دبیرستانها که عدم رضایت
 از روش آموزش و پرورش داشتند معتقد بودند:
 "مدارس ایران مکانی جهت از بر کردن مطالب
 و موضوعات کم ارزش و دور از ذهن هستند
 بهمین دلیل پس از فارغ التحصیل شدن اگر
 جذب دانشگاه نشوند هیچگونه تخصصی ندارند
 و نمی توانند در صورت نیاز جذب بازار کار
 شوند" و اگر هم جذب دانشگاه می شدند آیا
 عملاً "چقدر برای جامعه مفید بودند؟!"
 حال اگر بخواهیم تعلیمات اسلام را
 خلاصه کنیم باید بگوئیم هدف خداست مرکب

زندگی طریق اسلام. همانطور که حرکت بدون
 هدف گیری گمراهی و تباهی است دیدن هدف
 و شناختن راه هم مسافری را که بی مرکب و
 بی حرکت باشد به جایی نخواهد رساند.
 اینجاست که سواد باید به اینصورت تعریف
 شود " کاربرد مسائلی که انسان میداند" یعنی
 دیگر شعر مشهور فردوسی " توانا بود هر که
 دانا بود" درست نیست. شرط لازم برای توانائی
 دانائی است اما کافی نیست. معلمی که تمام
 فرمول های الکتریسته را می داند و بیان میکند
 اما اگر برق منزلش اتصالی کند و خاموش شود
 باید کارگر برق آنرا مرمت کند. در این زمینه
 آن معلم با آنهمه دانسته ها بی سواد است و
 این کارگر با سواد. در اسلام با ایمن زیستن
 بمعنی ثمر بخش زندگی کردن است. اسلام به
 زندگی مادی و معنوی هر دو توجه دارد. پروانه ای
 که آهنگ پریدن کرده با یک بال توان پرش
 ندارد ناچار است که با هردو جناح پرواز کند
 انسانیکه مادیت را فدای معنویت کند یا برعکس.
 هرگز در راه خوشبختی و سعادت نمی تواند
 قدم بردارد. اینجاست که گفته میشود صنعت
 زندگی ساز است نه آدم ساز. اختراعات هیچوقت
 آدم دزد را امین پرورش نمیدهد. وجود مذهب
 و ایمن به خدا تنها راهی است که جلو همه
 زشت کاریها را می گیرد.

۴- هدف آموزش و پرورش اسلامی بیرون
 آوردن افراد از حالت انفرادی و پیوستن آنان



به یک جامعه یا توده‌های انسانی است «یدالله مع الجماعه» چراکه انسان در تنهایی نه میسازد و نه ساخته می‌شود. انسانها در جمع و با جمع می‌سازند اما استعمار و زمامداران آن در گذشته به انواع تشبثات دست زدند تا هرکاری را از دست دیگران خارج سازند و بخود منحصر نمایند اینان امامت و رهبری را فعال کردن همگان و تنظیم کردن فعالیت‌های فعالان نمی‌دانستند بلکه آنرا تمرکز و انحصار فعالیت‌ها در خود و آلت کردن دیگران میدانستند روحیه کار جمعی را از بین بردن حتی در کتاب‌های درسی هم به بچه‌ها تلقین می‌شد.

"آشپز که دوتا شد آش یا شور است یا بی نمک". آشپز که دوتا باشد باید آش با مشورت و تبادل نظر بهتر بشود. برای اینکه میخواستند اجازه همه کار و همه چیز حتی اجازه فکر کردن نیز با آنها باشد.

اینجا است که دانش آموز مطیع و انکائی بار می‌آید، ترقی جمعی فراموش می‌شود و تنها فرد برای بهبود زندگی فردی خودش تلاش می‌کند. نتیجه اینکه طبقه استعمارگر خوب می‌چرید و خوب می‌خورد و خوب می‌بوشید و خوب می‌نوشتید بی آنکه کار کنند و زحمت بکشند و رنجی ببرند، افزودن خرج و تشویق هرج و مرج کار آنها بود طبقه ستم‌کش کار می‌کرد و رنج می‌دید و زحمت می‌کشید بی آنکه چیزی به بیند که بخورد و یا بنوشد. اکثریت محرومی

همه‌اش تولید می‌کردند بی آنکه مصرف کنند. همه‌اش رنج می‌بردند همه‌اش فرمان می‌بردند بی آنکه حق اظهار نظری داشته باشند و اقلیت ممتازی همه‌اش مصرف می‌کردند بی آنکه تولید کنند همه‌اش لذت می‌بردند بی آنکه رنج به‌برند همه‌اش فرمان می‌دادند بی آنکه به دیگران اعتنائی داشته باشند و در این میان چه استعدادهایی که اگر پرورش می‌یافتند منشاء ظهور محققان، مکتشفان، مخترعان، نویسندگان، هنرمندان، رزمندگان و مجاهدانی می‌شدند. اما اسلام هر جا قدم گذاشت فرهنگ و آزادی و وحدت و یکرنگی به‌ارمغان آورد. اسلام نماز

جماعت را تأکید و سفارش می‌کند چون شعار مکتب اسلام « انما للموءمنون اخوه » است .

اسلام اصرار دارد صفهای جماعت‌راست و ریسمانی باشد تا دلها باهم مهربان گردند و اسلام توجه به آیه « واعتصموا بحبل اللہ جمیعاً ولا تفرقوا » را به همگان توصیه می‌کند که نه تنها مسلمانان باید در امور مادی متحد باشند بلکه در امور معنوی هم باید دست اتحاد بهم بدهند اسلام فرد را به خاطر اینکه به جمع خدمت می‌کند و جمع را به خاطر اینکه استعداد های فردی در آن نشو و نما می‌کند مورد توجه قرار می‌دهد . مشارکت جان‌بازانه مردم در ساختن از خصوصیات این مکتب است .

در اسلام اعتقاد براین است که « من اصبح ولم یعصم به امور المسلمین فلیس بمسلم » بنابراین محبوب‌ترین انسان در نزد خدا کسی است که برای مردم مفیدتر است . و کسی که در جهت مردم نباشد و خدمت نکند مسلمان نیست .

در اسلام علم وسیله‌ایست برای تزکیه نفس و تهذیب روح (ویزکیهم و یعلمهم الکتاب والحکمه) نه نردبانی برای ارتقاء مقام اجتماعی و راهی برای کسب درآمد بیشتر . دانش باید با بینش و عمل توأم باشد و قلم و زبان و فکر و دست دانشمند در خدمت

جامعه . مگر نه این است که قرآن بیان و قلم را دو عامل موثر در پیشرفت انسانها دانسته (اقراء و ربک الاکرم الذی علم بالقلم علم الانسان مالک یعلم) مگر نه این است که آزادی خواهان می‌گویند :

« زینهار تا کلام را به خاطر نان نفروشی و روح را به خدمت جسم در نیآوری به هر قیمتی اگر چه به گرانی گنج قارون زر خرید انسان مشواگر می‌فروشی همان به که بازوی خود را اما قلم را هرگز حتی تن خود را و نه هرگز کلام را . به تن خود غلام باش که خلقت آخرین پدر ماست اما نه به کلام که خلقت اولین است . اگر چاره از غلام بودن نیست غلام آن کس باش که این حرف‌ها و این کلمات و این قلم را آفرید نه غلام آن کس که تو بیاضی را به این ابزار سوداگنی و او بخرد . »

لحظه‌ها می‌گذرند و بار گذشتگان بر دوش ماست ، ما می‌گذریم و بار گذشتان بر دوش زندگی است زندگی می‌گذرد و بار گذشتش بر دوش تاریخ . سطح زندگی چندان ارجمند نیست اگر عمق آن ارجمند نباشد . شناخت و وصول عمق است و حرکات سطح و امیدواریم ماعلم این انقلاب را درک نموده و آگاهانه و مسئولانه در برابر وظیفه‌ای که داریم عمل کنیم .

انشاءاله

رضای جنسی و سلامت روانی

بقیه در صفحه ۳۳

لذت می برد. همه اینها اگر موشکافی شود سر نخ را در خانواده می بینیم که در خانواده مرتب توسر او زده اند. یا ممکن است عکس این حالت اتفاق بیفتد و مازوشیسم تولید شود و بزرگسال که شد از اینکه او را زجر دهند لذت ببرد.

برای آشنائی شما باید بگوئیم مارکی دوساد که از خانواده اشرافی فرانسه در زمان ناپلئون بناپارت بود قصر بسیار بزرگی داشت که بزنان و دختران اشرافی مهمانی و پارتی می داد و معشوقه های خود را در اطاق خواب لخت می کرد بادشنه باشلاق بجان آنها می افتاد که گاهی منجر بقتل آنها میشد و از این راه لذت جنسی میبرد. بانهائی که از راه شکنجه دادن لذت می برند می گویند سادیسم دارند.

مازوشیسم عکس قضیه است ساشر مارش اطریشی که واقعا "مرد بدبختی بود بیماریش از اینجا شروع شد که در محل ادرار کردن مردم می ایستاد و نان خود را آعشند با درار مردم می کرد.

بقول فروید این دو مرض دو روی سکه اند. اگر نتوانند دیگران را زجر و آزار دهند بخود شان آزار میرسانند و لذت میبرند.

این دو مرض و این دو بیماری منشاء متعددی دارند که از جمله تنبیه کردن والدین یا مسئولان مدرسه میتواند باشد که در آنها ایجاد انضباط کنند بطوری که اگر یکروز بچه

بچه وقتی که تنبیه می شود تنبیه را برخلاف عدالت میداند و در برابر هربی عدالتی انسان عصیان گری می کند حالا می دانید دلیل (سوسیومتری) گروه سنجی آن گروههایی راکه عرض کردم در میان بچههایی که تنبیه شده بودند ۷ مرتبه بیشتر بزهکار شدند برای چه بزهکار شدند.

حساب این را می کند که من درخور این مجازات نبودم مضافا "اینکه اولیاء اکثرا" از روی خودخواهی بچه را تنبیه می کنند وقتی عصبانی می شوند برای فروبردن خشم خود بچه را می آزارند بچه هم یاد می گیرد که این راهی است برای فروبردن خشم که وقتی عصبانی شدم مردم دیگر را بزنم و پس فردا یک موجود سادیسم پیدا می شود. سادیسم یک بیمار جنسی است اگر مرد باشد زن را کتک می زند یا سیگار نیمسوز را روی دست زن می گذارد و او را می سوزاند یا شلاق می گیرد و بجان زن می افتد و باین ترتیب خود را ارضاء می کند پشت میز اداره بجای اینکه کار مردم را انجام بدهد منفی بافی می کند و از اینکه مردم را زجر بدهد

روش تربیت اسلامی

بقیه از صفحه ۱۵

نوجوان

درکانون خانواده

ترتیب ملاحظه می‌نمائیم که حضرت ختمی مرتبت با ذکر مثالهای زنده مسلمانان را در امر گزیدن همسر به رعایت جانب تقوی و پارسائی و عفت و پاکدامنی توصیه و سفارش می‌نماید گویند که سعید بن مسیب از تابعین صحابه و مفاریف زمان خود دخترش را به همسری یکی از شاگردانش که تهی دست و فقیر بود درآورد و او را برپسر یکی از خلفای بنی امیه ترجیح داد چه شاگردش را از نظر تقوی و عفت و فضیلت اخلاقی از پسر خلیفه برتر دانست، این است دستورات عالییه کیش

مقدس اسلام راستین و اکنون که در آستانه دومین بهار آزادی قرار گرفته‌ایم از خداوند بی‌همتا مسئلت می‌نمائیم که ما را بویژه جوانان این آب و خاک را بیش از پیش با تعالیم و دستورات مترقی اسلام در ساختن جامعه رستگار و خوشبخت و سالم موفق و موید بدارد "وما ذلک علی الله بعزیز".

- (۱) احسنوا تربیه اولادکم .
- (۲) سوره الرعد ، آیه ۲۸ .
- (۳) ان النفس لامارة بالسوء الامارحم ربی (سوره یوسف آیه ۵۳) .
- (۴) احیاء العلوم . ج ۲ صفحه ۱۲۸ .
- (۵) سوره مریم آیه ۱۹ .
- (۶) سوره الفرقان ، آیات ۷۴ و ۷۵ .
- (۷) سوره الاعراف ، آیه ۵۸ .
- (۸) سفینه البحار ، المزهر سیوطی و مسند ابو داود .

است و وقتی که از زندان بیرون آمدیم عضو خطرناک برای جامعه می‌شویم دلیلش را گفتم که عزت نفس را از بین می‌برد و ترس از زندان هم از بین می‌رود. این جمله معروف را بد نیست تکرار کنیم که (هراس از تنبیه بوسیله تنبیه از بین می‌رود) تنبیه موجب اعتیاد و بروز انحراف سادیسیم و مازوشیسم می‌شود. تنبیه موجب عقب‌افتادگی و عدم رشد روانی یا اختلال روانی می‌شود.

تنبیه نشود کمبود احساس می‌کند و بزرگ هم که شد این احتیاج را احساس می‌کند که تک خورد و زجر به بیند. این تعلیم و تربیت غلط است در مسئله انضباط، کودک از تنبیه تصویری غول آسا در ذهن خود دارد و با تنبیه شدن آن اثر زائل می‌شود.

همه ما از زندان نفرت داریم و وقتی که اسم زندان را می‌برند وحشت می‌کنیم ولی اگر یک شب ما را بزدان ببرند دیگر کار تمام